

جرح راوی بر اساس مذهب

(اسباب و نتایج)^۱

علی رضا حیدری نسب^۲

چکیده

رجالیان فریقین برای اطمینان یافتن از صحت حدیث، درباره شخصیت راویان داوری و بعضی را جرح کرده‌اند. آنان برای راوی صفاتی را لازم شمرده‌اند که «عدالت و ضبط» مهم‌ترین آنهاست. بررسی و تحلیل رفتار و گفتار رجالیان و محدثان برجسته - که با عقل و نقل نیز سازگارتر است - نشان می‌دهد بیشتر آنان روایت اهل مذهب دیگر را نیز در صورت احراز وثاقت پذیرفته‌اند.

وارد ساختن عنصر مذهب در جرح، در امر زمامداری امت و اختلاف دیدگاه‌ها در این باره ریشه دارد؛ درحالی که شیعه به سبب پیشامد انحراف در زمامداری و سوءاستفاده زمامداران از جریان حدیث به مذهب راوی توجه کرده است. اهل تسنن به دلیل عناصری مانند تقیه یا پدیده‌ای چون غلو و غالیان، به مذهب راوی اهتمام کرده‌اند.

در این نوشتار تحلیلی - توصیفی همچنین معلوم شده است وارد ساختن بی‌دلیل عنصر مذهب سبب محرومیت از بخشی از میراث نبوی و افتادن فاصله میان اتباع مذاهب اسلامی شده است.

کلیدواژه‌ها: رجال، صفات راوی، مذهب راوی، غلو، تقیه.

۱. این نگاشته همسو با فعالیت‌های علمی مرکز تخصصی حدیث، منتشر می‌شود.

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (heydarynasab43@theo.usb.ac.ir)

مقدمه

حدیث به عنوان دومین منبع آموزه‌های اسلام، همواره توجه مسلمانان را به خود معطوف داشته است. پس از رحلت رسول خدا ﷺ جریان خلافت آن حضرت به گونه‌ای خاص پیش رفت و بر امر حدیث و نقل آن اثر گذاشت. مسلمانان برای دستیابی به حدیث و شناخت انواع آن بررسی‌ها و تحقیقات گسترده‌ای انجام دادند که حاصل این تلاش‌ها سبب تأسیس علوم مختلف حدیثی شد.

از جمله شاخه‌های علوم حدیث علم رجال و محور بحث در آن، معرفی راویان و داوری درباره آنان است که از طریق داوری در سند یک حدیث، اعتبارش معلوم شود. داوری‌ها درباره رجال سند که بر اساس شخصیت راویان صورت می‌گیرد، گاه مثبت است که بدان «توثیق، تعدیل، مدح و...» گویند و گاه منفی است که اصطلاحاً بدان «جرح، ذم و...» اطلاق می‌شود. یکی از جهاتی که احیاناً سبب جرح و داوری‌های مختلف شده است، اعتقادات مذهبی راوی است. این که دیدگاه‌های مختلف درباره جرح کدام و اسباب جرح راوی بر اساس مذهب کدام‌اند و چه نتایجی از طریق این نمونه جرح به بار آمده است، موضوع بحث این نوشتار است.

برای یافتن حقیقت امر، بررسی دیدگاه‌ها و زمینه‌های اختلاف ضرورت دارد. در این مقاله تلاش می‌شود با مراجعه به منابع اصلی تاریخ، حدیث و رجال فریقین مهم‌ترین دیدگاه‌ها درباره جرح راوی و دخالت مذهب در جرح نقل شود و با استفاده از آیات و روایات و تحلیل و بررسی رفتار و گفتار بزرگان مذاهب رأی غالب و پذیرفتنی درباره اخبار و اسنادشان معلوم شود. بررسی‌هایی با این رویکرد در جهت بالابردن روحیه همگرایی در مسیر تحقق وحدت اسلامی که در این دوران سخت مورد نیاز است ضرورت دارد. ضمناً اگرچه این نمونه مباحث در برخی کتاب‌ها یا مقالات به صورت پراکنده آمده است،^۱ اما نگارنده، این مطالب را در قالب یک نوشتار و مشتمل بر ابعاد این موضوع نیافته است.

مراد از جرح

جرح - که از نظر واژه همانند طعن به معنای اثر سلاح است - در علوم حدیث به مفهوم ضربه زدن به سلامت شخصیت راوی است و از جایی که اربابان رجال با داوری‌های خود

۱. نک: شناخت حدیث، ص ۳۳۴؛ «جایگاه مذهب در توثیقات رجالی شیعه».

سلامت شخصیت راوی را مورد نقض و خدشه قرار داده‌اند، به این عمل آنان جرح گفته می‌شود^۱ و اصطلاحاً آن را نپذیرفتن روایت راوی به سبب وجود عیب در او دانسته‌اند.^۲

اهمیت و پیشینه جرح

فهم شریعت، بیشتر از طریق روایات صورت می‌گیرد. از این رو شناخت راویان و تمییز آنان به هدف شناسایی روایات مقبول از غیرمقبول، مهم است؛ چون تنها آن چه از سوی خدا و رسول ﷺ آمده، حق و لازم‌الاتباع است. قرآن می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾^۳

و بگو: حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر کس بخواهد بگردد و هر کس بخواهد انکار کند.

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رُبُّكُمْ فَإِذَا بَعَدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾^۴

این است خدا، پروردگار حقیقی شما، و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوید.

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۵

و آن چه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آن چه شما را باز داشت، بازایستید.

بی‌گمان کلام خدا و رسول ﷺ پذیرفتنی و حجت است که برای اطمینان به صدور آن از معصوم ﷺ باید احوال راوی و اسناد روایت بررسی شود؛ زیرا خبر افراد نااهل مردود است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبْخُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید؛ مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آن چه کرده‌اید پشیمان شوید.

۱. لسان العرب، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲. موسوعة علوم الحديث، ص ۱۹۹.

۳. کهف، ۲۹.

۴. یونس، ۳۲.

۵. حشر، ۷.

۶. حجرات، ۶.

رسول گرامی ﷺ نیز در همین جهت برخی افراد را جرح و برخی دیگر را مدح فرمود؛ مثلاً فرمود:

بئس اخوالعشيرة؛^۱
بد کسی برای این جماعت است.

یا می فرماید:

نعم الرجل عبدالله لو كان يصلي من الليل؛^۲
عبدالله اگر نماز شب خواند مرد خوبی است.

آن حضرت همواره مردم را از دروغ بستن بر خود بر حذر می داشت.^۳ همچنین روزی یک نفر مشرک موثق را برای راهنمایی به طرف مدینه به کار گرفت.^۴ پس از رحلت پیامبر ﷺ و در امتداد همین مسیر، اهل بیت علیهم السلام و اصحاب پارسای آن گرامی ﷺ بر اهمیت امر نقل و شناسایی ناقلان تأکید کرد. علی علیه السلام فرمود:

إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ؛^۵
آن گاه که حدیثی نقل کردید آن را مستند به کسی کنید که برایتان نقل نموده است. پس اگر حق باشد به سؤدتان است و اگر باطل باشد به ضرر راوی است.

آن حضرت علیه السلام در پاسخ به سبب اختلاف در نقل حدیث، ضمن تقسیم مردم عصر پیامبر ﷺ به چهار گروه، صلاحیت برخی آنان برای نقل را زیر سؤال برد.^۶ دیگر امامان علیهم السلام نیز متناسب با مقتضیات عصر خود بر اهمیت سند تأکید کرد و بعضی راویان را جرح نمود که از جمله اقدامات شان جرح شدید برخی منحرفان به ویژه سران گروه های غالی بود؛ این نمونه اخبار به طور گسترده در رجال کشی آمده است. از طریق اهل تسنن نیز درباره اهمیت حدیث به ویژه امر اسناد آن، مکرر روایت شده است که حدیث و اسنادش چون دین، مهم به شمار می آمده و از هر کس نقل نمی شده است.^۷

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۲۶؛ صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۱.

۲. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۵.

۴. فتح الملک العلی، ص ۲۰۸.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۶. همان، ج ۱، ص ۶۲؛ نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۸۹.

۷. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۱۴۸.

اسباب جرح و تعدیل راوی

قدمای شیعه با توجه به دسترسی داشتن به مکتوبات روایی و امکان تحصیل اطمینان به صحت نسخه روایی خیلی به بررسی احوال راویان - مگر هنگام فقدان نسخه مکتوب - اهتمام نداشتند؛ اما متأخران شیعه و دانشمندان اهل سنت - با توجه به این که عمده روایات شان مبتنی بر نقل شفاهی بوده است - برای پذیرش اخبار، وجود صفاتی چون اسلام، ایمان، عقل، بلوغ، عدالت و ضبط را برای راوی لازم شمرده‌اند.^۱ این صلاح نوشته است:

همه پیشوایان حدیث و فقه اجماع کرده‌اند بر این که روایتی مورد احتجاج قرار می‌گیرد که راوی آن عدل و ضابط باشد؛ یعنی مسلمان، بالغ، عاقل، سالم از اسباب فسق و خلاف مروت، هشیار و... باشد.^۲

با آن که دانشمندان انحراف و فساد عقیده را سبب قدح و ذم راوی دانسته‌اند، اما روایت اصحاب مذاهب مخالف را هم به طور کلی رد نکرده‌اند.

سخن درباره رد یا قبول روایات با توجه به شخصیت راوی از منظر فریقین چنین است:

الف) بعضی دانشمندان رجال و حدیث شیعه درباره شرایط راوی شرط ایمان (امامی مذهب بودن) را هم افزوده‌اند و به این صورت مذهب صحیح راوی را از لوازم صحت حدیث به شمار آورده‌اند یا هنگام پیشامد تعارض، مخالفت یکی از اخبار با عقاید عامه را سبب ترجیح آن خبر دانسته‌اند.^۳ با این حال، ملاحظه می‌شود از گرفتن اخبار اصحاب مذاهب مخالف (اصطلاحاً منحرفان) امتناع نکرده‌اند،^۴ به گونه‌ای که صدها حدیث از طریق غیر امامیان در جوامع حدیث شیعه دیده می‌شود. برای مثال، در بنابر قولی ۱۱۱۸ حدیث از طریق غیر امامیان وارد شده و اصطلاحاً موثق است.^۵ بخشی از این اخبار از محدثان اهل سنت چون حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج، سکونی، ابن شهاب زهری و... وارد شده است. برخی دیگر از طریق شیعیان غیر امامی (فطحی، واقفی، ناووسی و...) مانند عبدالله بن بکیر، سماعة بن مهران، علی بن ابی حمزه بطائنی،

۱. مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. مقدمه ابن صلاح، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۸؛ تفصیل وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۸؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۱۸.

۴. معالم المدرستین، ج ۳، ص ۳۳۷.

۵. همان، ج ۳، ص ۳۴۲؛ غالیان، ص ۳۳۸.

عثمان بن عیسی و... همچنین بنوفضال، بنوسماعه و طاطری‌ها روایت شده است.^۱ این دسته از احادیث از عهد علامه حلی به بعد «حدیث موثق» نام گرفت. از این رو در تعریف «موثق» گفته‌اند: حدیث موثق حدیثی متصل‌السند تا معصوم علیه السلام است که در طریق آن راویان غیر امامی وجود داشته باشد و رجالیان شیعه امامیه به وثاقت ایشان حکم کرده‌اند؛ خواه ایشان شیعی غیر امامی باشند، مانند واقفی‌ها و فطحی‌ها، یا آن که اصلاً شیعه نباشند. ضمناً گاهی نیز از این اخبار به قوی یاد شده است.^۲ گفتنی است با آن که درباره برخی اصحاب مذاهب منحرف از سوی امامان شیعه علیهم السلام احیاناً لعن و نفرین صادر شده است،^۳ اما برخی از آنان به سبب صداقت و وثاقت مورد رجوع بوده‌اند. برای مثال، امام عسکری علیه السلام درباره بنوفضال می‌فرماید:

خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا؛^۴

روایات‌شان را بگیرید و آرای‌شان را رها کنید.

گاهی اعتماد به برخی راویان غیر امامی چنان بالا بوده است که ایشان در شمار راویان برتر (اصطلاحاً اصحاب اجماع) قرار گرفته‌اند؛ مانند آن چه درباره ابان بن عثمان یا حسن بن علی بن فضال رسیده است. کشی درباره اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام نوشته است:

شیعه امامیه بر تصحیح اخبار و فقاہت شش نفر از یاران امام صادق علیه السلام از جمله ... ابان بن عثمان اجماع کرده است.^۵

همو در جایی دیگر از اجماع یاران امامیه بر تصحیح اخبار و فقاہت و علم شش نفر از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهم السلام از جمله حسن بن علی بن فضال یاد کرده است.^۶ به طور خلاصه، درباره احتجاج شیعه امامیه به راویان اصحاب مذاهب دیگر باید گفت، برخی بزرگان امامیه ضمن شرط کردن «ایمان و مذهب» اخذ و عمل به روایت مخالفان را جایز نشمرده‌اند؛ مانند شهید اول و دوم، صاحب معالم، صاحب مدارک

۱. مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳۸؛ معالم المدرستین، ج ۳، ص ۳۴۱.

۳. نک: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۷۸.

۴. تفصیل وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۲.

۵. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۳، ش ۷۰۵.

۶. نک: همان، ج ۲، ص ۸۳۰.

و...^۱ و گروهی دیگر اخذ و عمل به اخبار مخالفان را روا دانسته‌اند که اصحاب کتب اربعه و عموم متأخران بر همین باور و رفتار هستند. برای مثال، در کتب اربعه دست کم ۲۳ بار (کافی ۱۴ بار، من لا یحضره الفقیه یک بار و تهذیب هشت بار) روایت از ابن شهاب زهری وجود دارد^۲ و به این ترتیب معلوم می‌شود اکثریت امامیه به رغم اعتقاد به انحراف اصحاب مذاهب دیگر به افراد موثق و نقل از طریق آنان احتجاج کرده‌اند.

ب) دانشمندان اهل سنت نیز هنگام سخن از صفات راوی، وجود صفاتی چون اسلام، بلوغ، عقل، عدالت و ضبط را در راوی شرط دانسته‌اند و درباره اسباب قدح و جرح از جمله از انحراف‌های مذهبی (بدعت) سخن گفته‌اند. آنان معمولاً با نام «اصحاب الأهواء و البدع» از اصحاب مذاهب دیگر به منحرف و بدعت‌گذار یاد کرده‌اند و با وجود تخطئه اصحاب مذاهب، روایات همه آنان یا همه روایات‌شان را مردود ندانسته‌اند. به طور کلی رجالیان و محدثان اهل تسنن درباره پذیرش یا رد روایات و راویان مخالف چند دسته‌اند:

• دسته‌ای از آنان مانند مالک، علی بن حرب، ابن سیرین، ابن عیینه، حمیدی و یونس بن ابی اسحاق به طور کلی روایت اهل مذاهب دیگر (اصطلاحاً بدعت‌گزاران) همچون خوارج، جهمیه^۳ و رافضه را رد کرده‌اند.

• گروهی دیگر از ناقلان یا اهل کلام مانند ابوحنیفه، ابویوسف، شافعی، یحیی بن سعید، علی بن مدینی و ابن ابی لیلی روایت‌شان را به طور کلی پذیرفته‌اند، مگر آن که دروغ را حلال شمرند.

• دسته‌ای نیز قائل به تفصیل شده‌اند و گفته‌اند: اگر بدعت‌گذار دروغ را حلال نشمرد و به دنبال انتشار و تبلیغ بدعت خود نباشد و روایت او نیز در جهت تقویت بدعتش نباشد، آن روایت پذیرفته است. شافعی (بر اساس برخی نقل‌ها)، احمد حنبل، ابن مبارک، ابن مهدی، یحیی بن معین و بلکه اکثر محدثان مانند اصحاب صحاح، سنن و... بر همین رأی هستند.^۴

۱. مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. نک: حاکم نیشابوری والمستدرک علی الصحیحین، ص ۳۱۲.

۳. جهمیه به پیروان جهم بن صفوان گویند که اعتقاداتی خاص داشتند. آنان گاه در شمار جبریه و گاه در عداد معتزله آمده‌اند.

۴. الکفایة فی علم الروایة، ج ۱، ص ۱۲۰ به بعد؛ نخبة الفکر فی مصطلح اهل الأثر، ص ۳۰۵ به بعد؛ مقدمه ابن صلاح، ج ۱، ص ۱۱۴؛ فتح الملک العلی، ص ۲۱۶؛ دراسات فی منهج النقد عند المحدثین، ص ۱۰۹؛ أثر الحدیث النبوی الشریف فی اختلاف الفقهاء،

ذهبی درباره موضع بخاری در برابر راویان مخالف نوشته که وی از رافضیان بسیار دوری می‌جست؛ زیرا گویی از اعتقادشان به تقیه بیم داشت. او از اهل قدر،^۱ خوارج و جهمیّه اجتناب نمی‌کرد؛ زیرا آنان با وجود بدعت‌ورزیدن در دین، جانب صدق را رعایت می‌کردند.^۲ گفتنی است مسلم بیشتر از بخاری به راویان مذاهب مخالف و از جمله شیعه احتجاج کرده است؛ به گونه‌ای که وقتی بعضی محدثان به سبب احتجاج به رجال شیعه مورد سؤال قرار گرفته‌اند، در توجیه رفتارشان از احتجاج فراوان مسلم به این رجال سخن به میان آورده و گفته‌اند: «کتاب مسلم آکنده از راویان شیعی است.»^۳

آن چه سبب شده است گروه بیشتری از دانشمندان اهل تسنن روایات اصحاب مذاهب دیگر - از جمله شیعه - را بپذیرند، تبعات زبان بار ترک آن روایات بوده است که این مفهوم به روشنی در اظهارات دانشمندان بزرگ آنان آمده است. ابوجعفر طبری در این باره گفته است:

لوکان من ادعی علیه مذهب من المذاهب الرديئة ثبت علیه ما ادعی به سقطت عدالته و بطلت شهادته بذلک للزم ترک اکثر محدثی الأمصار لأنه ما منهم الا وقد نسبه قوم الى غیر ما یرغب به عنه؛^۴

اگر هر کس که درباره‌اش ادعای مذهب ناصحیح شده است با ثبوت این ادعاها درباره‌اش از عدالت ساقط و شهادتش به این دلیل باطل باشد، قطعاً باید بیشتر محدثان آبادی‌ها را ترک کرد؛ زیرا هیچ محدثی نیست جز این که کسانی به ایشان امور ناپذیرفتنی را نسبت داده‌اند.

این سخن هوشمندانه طبری در سخنان ذهبی نیز به صورت‌های مختلف آشکار شده است. وی هنگام معرفی «ابان بن تغلب» شیعی درباره بدعت قائل به تفصیل شده و گفته است:

بدعت دو نمونه است: بدعت صغرا همچون گرایش به تشیع؛ این گرایش در بسیاری از تابعان و اتباع آنان که اهل دین، ورع و صداقت بوده‌اند وجود داشته است و اگر

ص ۱۲۹.

۱. مراد از قدریه در تاریخ فرق و مذاهب، فرقه‌ای هستند که افعال اختیاری انسان را از دایره قدر پیشین الهی بیرون می‌دانند.

۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۶۰.

۳. تاریخ الاسلام، ج ۲۱، ص ۲۴۰. برای آگاهی از احتجاج شیخین به راویان شیعه، نک: المراجعات، ص ۱۰۱، مراجعه ۱۶.

۴. مقدمه فتح الباری، ص ۴۲۷.

حدیث ایشان رد گردد، قطعاً بسیاری از آثار نبوت از دست می‌رود و این هم مفسده و خسارت بزرگی است. دیگر، بدعت کبراست، مانند رفض کامل و دعوت به آن گرایش، که این نمونه بدعت گزاران کرامت نداشته و مورد احتجاج نیستند... شعار ایشان دروغ و رفتارشان بر اساس تقیه و نفاق است و کسی که چنان باشد روایتش پذیرفته نیست.^۱

ابن حجر در این جهات هشیارانه تر سخن گفته است؛ او بدعت را به کفر آور و فسق آور تقسیم کرده و با اشاره به وجود اختلاف نظر در پذیرش روایت بدعت گزاران گفته است:

والتحقیق انه لا یرد کل مکفر ببدعة لان کل طائفة تدعی ان مخالفتها مبتدعة وقد تبالغ فتکفر مخالفتها فلو أخذ ذلك علی الإطلاق لاستلزم تکفیر جمیع الطوائف فالمعتمد ان الذی ترد روایتها من انکراماً متواتراً من الشرع معلوماً من الدین بالضرورة و کذا من اعتقد عکسه فاما من لم یکن بهذه الصفة وانضم الی ذلك ضبطه لما یرویه مع ورعه و تقواه فلا مانع من قبوله؛^۲

سخن محققانه آن است که هر فرد تکفیر شده کافر به شمار نمی‌آید؛ زیرا هر گروهی ادعا می‌کند که مخالفانش اهل بدعت‌اند. گاهی مبالغه می‌کنند و به سبب بدعتی مخالفان خود را کافر می‌شمرند. اگر این سخن به طور مطلق پذیرفته شود لازم می‌آید همه گروه‌ها کافر باشند. بنابراین آن چه مورد پذیرش است، آن است که هر کس امری شرعی و متواتر - که به طور بدیهی مشروعیتش معلوم است - را انکار کند یا همچنین به نقطه مقابلش باور داشته باشد، روایتش مردود است. اما کسی که چنان نبوده و نسبت به آن چه روایت می‌کند ضابط و دقیق نیز باشد، اهل ورع و تقوا هم باشد مانعی از پذیرش روایتش نیست.

آن چه از ملاحظه رفتار اکثریت رجالیان و محدثان فریقین به روشنی برمی‌آید، احتجاج به راویان مذاهب مخالف است؛ هر دسته برای پذیرش روایات گروه دیگر به زبانی سخن گفته‌اند که گرچه در ظاهر مختلف می‌نماید، ولی در واقع نشان می‌دهد ملاک و معیار اصلی پرهیز از راویان دیگر مذاهب، کذب، فسق و بی‌مبالاتی آنان به روایات و اهمیت این امور است. از این رو اگر راویان متهم به بدعت و انحراف، اهل صدق، امانت، ضبط و به اصطلاح ثقه باشند، روایتشان پذیرفتنی است.^۳

۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵.

۲. نخبة الفکر فی مصطلح اهل الأثر، ص ۲۰۵.

۳. معرفة علوم الحدیث، ص ۸۰؛ مقدمه ابن صلاح، ص ۸۴؛ شناخت حدیث، ص ۳۴۴.

از کلام تحقیقی ابن حجر دانسته شد که اثبات نسبت کفر برای راویان مذاهب و رد روایت آنان کاری دشوار است. از این رو همین که کسی منکر ضروری دین نبوده و اهل ورع و تقوا و ضابط باشد، مانعی در پذیرش روایتش وجود ندارد. بر این اساس از او نقل شده است که گفت: «با وجود صداقت و ضبط راوی، تضعیف او قبول نیست.»^۱ استاد احمد شاکر ضمن تأیید پذیرش خبر راویان موثق مذاهب می‌گوید:

العمدة فی الروایة بصدق الراوی و امانته و الثقة بدینه و خلقه و المتتبع لاحوال الرواة یری كثيراً من اهل البدع موضعاً للثقة و الإطمئنان و ان رووا ما یوافق رأیهم و یری كثيراً لایوثق بشئ یریوه؛^۲

آنچه در روایت عمده و مهم است، صداقت و امانت داری راوی و اطمینان به دین داری و اخلاق اوست. کسی که احوال راویان را بررسی کند، بسیاری از اهل بدعت را در جایگاه وثاقت و اطمینان می‌یابد، گرچه روایاتی موافق با دیدگاه خود روایت کنند و بسیاری از آنان را نیز می‌توان یافت که به هیچ چیز از روایات شان اطمینان نیست.

اظهارات ابن حجر و احمد شاکر - مبنی بر این که نسبت تکفیر درباره بدعت گزاران به سادگی اثبات شدنی نیست و بسیاری از آنان مورد وثوق و اطمینان هستند، گرچه روایاتی موافق با رأی خود نقل کنند - از تعصب و احساس هرچه دورتر و به واقعیت نزدیک تر است. این رأی که از آن می‌توان به نظریه‌ای در عرض نظریات سابق یاد کرد، به رفتار غالب در میان رجالیان و محدثان شیعه شباهتی بسیار دارد. محقق معاصر، آیت الله جعفر سبحانی ضمن بررسی فرق گوناگون شیعه و راویانی از آنان - که در اسناد اخبار امامیه قرار دارند - درباره غالیان و غلو نوشته است:

اثبات عقیده به غلو برای متهمان به سادگی ممکن نیست. در این جهت نباید به بررسی احوال متهمان پرداخت و به صرف نسبت بسنده کرد.

وی ضمن استشهاد به شعری از زمخشری مبنی بر این که اتهامات متقابل در میان مردم بسیار وجود دارد افزوده است:

آنچه از بررسی سخنان دانشمندان دانسته می‌شود، آن است که اکثر عالمان رجال یا مشایخ آنان ضابطه مشخص برای تضعیف راوی از جهت عقیده نداشته‌اند. لذا

۱. ثمرات النظر فی علم الأثر، ج ۱، ص ۸۴.

۲. أثر الحدیث النبوی الشریف فی اختلاف الفقهاء، ص ۱۳۲.

تضعیف راوی به دلیل باورهایش عملی نیست، مگر با احراز دو امر: اول این که ثابت گردد آن باور موجب فسق است؛ دوم آن که معلوم شود راوی بدان اعتقاد دارد و احراز این دو امر کاری ساده نیست.^۱

در همین باره یادآور می‌شویم ائمه و بزرگان شیعه به‌ویژه با سران جریان غلو برخوردی سخت داشته‌اند؛ آنان را مورد لعن و تکفیر قرار داده‌اند و چه بسا به تبعید و قتل آنان حکم کرده‌اند. بزرگان شیعه هنگامی که از متهمان رفتار شایسته دیده‌اند تجدید نظر کردند و درصدد جبران برآمدند. برای مثال، حوزه قم دربارہ انحراف و به‌ویژه غلو حساسیت زیادی داشته است؛ بزرگان این حوزه کهن شیعی رجال منحرف را از این حوزه طرد و تبعید می‌نمودند و گاه به قتل آنان حکم می‌کردند، ولی در صورت اثبات سلامت، آنان را می‌پذیرفتند. درباره محمد بن ارومہ قمی که متهم به غلو بود، نوشته‌اند: کسی مأمور قتلش شد؛ دید وی از شب تا صبح مشغول نماز است. پس از تصمیم خود منصرف شد.^۲

در تأیید این رأی و رفتار و تخطئه شتاب در تکفیر و اتهام می‌توان به سخن پیامبر ﷺ استشهاد کرد که وقتی شنید اسامه فردی را به قتل رسانده که تکبیر بر زبان داشته است، بر او خرده گرفت و فرمود:

آیا از دلش خبر داشتی که ادعا می‌کنی برای حفظ جان‌ش تکبیر بر زبان جاری کرد؟^۳

تحلیل و بررسی آرا و ملاک‌ها

واقعیت آن که ادعاهای بی‌مبنا و اتهامات متقابل در میان اصحاب مذاهب نسبت به یکدیگر بسیار است و چنانچه عموم اصحاب مذاهب با اصرار بر مواضع مذهبی از راویان مخالف، روایت اخذ نمی‌کردند، بسیاری از آثار نبوت از دست می‌رفت؛ همان‌گونه که

۱. الکفایة فی علم الروایة، ص ۴۳۲ - ۴۳۴.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۲۹؛ غالبان، ص ۳۵۴ و ۳۵۶.

۳. حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا... قَالَ بَعَثْنَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي سَرِيَّةٍ فَصَبَّخْنَا الْحَرَقَاتِ مِنْ جُهَيْنَةَ فَأَذْرَكْتُ رَجُلًا فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَطَعَنَتْهُ فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ فَذَكَرْتُهُ لِلنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : أَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا قَالَهَا حَوْفًا مِنَ السِّلَاحِ. قَالَ: أَفَلَا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا فَمَا زَالَ يَكْزُرْهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَثَّيْتُ أُنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: فَقَالَ: سَعْدُ وَأَنَا وَاللَّهِ لَا أَقْتُلُ مُسْلِمًا حَتَّى يَفْتُلَهُ ذُو الْبَطْنَيْنِ يَعْنِي أَسَامَةَ. قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَلَمْ يَقُلْ اللَّهُ «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»؟ فَقَالَ سَعْدُ: قَدْ قَاتَلْنَا حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَأَنْتَ وَأَصْحَابُكَ تُرِيدُونَ أَنْ تُقَاتِلُوا حَتَّى تَكُونَ فِتْنَةً. (صحيح مسلم، ص ۶۲؛ همچنین نک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۶)

هم‌اکنون به سبب نداشتن یا ضعف اعتماد به منقولات اصحاب مذهب دیگر، تفاوت آرای بسیار در میان مسلمانان دیده می‌شود و حجم انبوهی از اخبار، مورد پذیرش اهل یک مذهب و مورد انکار دیگران است. سایه سنگین بی‌اعتمادی کار را به آن جاکشانده که چه بسا اهل برخی مذاهب ضمن اعتراف به صحت برخی نقل‌ها و سنت‌ها به سبب آرای مذهبی و مخالفت با مذهب دیگر، بعضی از آن سنت‌ها را ترک کرده‌اند.^۱

از میان ملاک‌هایی که برای جرح راوی ذکر شده، آن است که راوی بدعت‌گذار، دروغ را حلال نشمرد و مبلغ مذهب خود نباشد. همچنین گفته‌اند: روایت موافق با مذهب اهل بدعت پذیرفتنی نیست.

تکیه بر صداقت و وثاقت راوی، امری معقول و برگرفته از دستور شرع به شمار می‌رود^۲ و قیده‌های وثاقت و ضبط برای راوی کافی و اعتمادآور است؛ اما قیدهایی مانند این که در مذهبش، دروغ برای کمک به مذهب، حلال نباشد، یا این که روایت وی با بدعتش همسو نشود، وگرنه پذیرفته نیست، جای مناقشه دارد؛ زیرا اگر شخصی - از اهل هر مذهب - دروغ را حلال نشمرد، از خط عدالت و وثاقت منحرف شده است؛ آن‌گاه نه به روایت موافق با مذهب و بدعتش می‌توان اعتماد کرد و نه به روایات مخالف با آن!^۳

از سوی دیگر، اگر وثاقت و صداقت بدعت‌گزار احراز شد، به‌طور طبیعی اخبار همسو با بدعتش نیز باید پذیرفته شود. دیگر آن که نمی‌توان تصور کرد در شرایط مخاطره‌آمیز - مانند دوره‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس برای شیعه و پیشوایان آن که تبلیغ اخبار صحیح، هزینه داشته و دارد - کسانی جز باورمندان و اهل آن مذهب به تبلیغ آن نمونه اخبار بپردازند. اگر از روایان اهل مذهب مخالف که موثق هستند، این نمونه روایات شنیده و پذیرفته نشود، طبقاً این نمونه اخبار مخفی و محو خواهد شد. به نظر می‌آید این که شرط کرده‌اند روایتی از اهل بدعت پذیرفته می‌شود که مؤید بدعتش نباشد، در واقع از سوی نواصب و به غرض ابطال فضایل علی علیه السلام قرار داده شده است و علامت بدعت را نیز روایت فضل علی علیه السلام دانسته‌اند. از این رو حتی اگر راوی صدوق هم باشد، به این دلیل روایتش را رد کرده‌اند.^۴ بر

۱. العمدیر فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

۲. نک: حجرات، ۶.

۳. فتح الملک العلی، ص ۲۱۶.

۴. همان، ص ۲۱۷ و ۲۲۱.

این اساس باید گفت تنها شرط‌های لازم و تعیین‌کننده درباره صفات راویان اخبار وثاقت و ضبط آنهاست؛ یعنی همان رأیی که نزد بسیاری از رجالیان و محدثان فریقین مد نظر بوده و با درجات مختلف در رفتارشان بروز کرده است و ابن حجر نیز در سخن تحقیقی خود بدان پرداخت.

در برخی اظهارات، رجال شیعه به شدت مورد نقد و تخطئه قرار گرفته‌اند و از مذهب‌شان به تقیه و نفاق یاد شده است. از این رو از بخاری نقل کرده‌اند که بدین سبب از رافضیان به شدت پرهیز می‌کرد. ذهبی نیز بر همین اساس بسیاری را جرح کرده است. برای مثال، با آن که یکی از راویان (حسن بن محمد علوی) را مرجع محدثان می‌داند، ولی به سبب آن که وی روایات صریحی در مناقب علی علیه السلام داشته، او را اهل کذب و رفض شمرده است.^۱ حملات شدید ذهبی به حاکم نیشابوری درباره تصحیح احادیثی چون «طیر مشوی»^۲ در مستدرک نیز دلیل بر همین تعصب و تلقی اوست. شاید جالب‌تر از همه، حمله‌اش بر حافظ بن خراش باشد که با وجود اعتراف به عظمت شخصیت او انواع اهانت‌ها و نسبت‌ها را در حقش روا می‌دارد؛ زیرا ابن خراش برخلاف باور عمومی اصحاب مکتب خلافت، منکر صحت حدیث «ماترکناه صدقه» شده است!^۳

در پاسخ به اتهامات وارد شده به شیعه باید گفت زشتی دروغ و اهمیت صداقت به اندازه‌ای مورد توجه شیعه (امامیه) بوده است که در راه آن انواع پیامدها چون حبس، تهدید و قتل را پذیرفته‌اند. از این رو کارنامه یاران امامان علیهم السلام شاهد صداقت و پاک‌بازی آنان است؛ که اگر چون رجال دنیا و دولت با فضای حاکم کنار می‌آمده‌اند و برای خوشایند حاکمان، از مواضع مبتنی بر صداقت و تکلیف خود عدول می‌کردند، متناسب با میزان عدول از صداقت و تقوا به انواع مواهب می‌رسیدند. بر این اساس، تشیع راوی نه تنها نباید جرح به شمار آید، بلکه به دلیل فداکاری و صداقت بالای‌شان باید امتیاز نیز محسوب شود. درباره تقیه شیعه نباید فراموش کرد که این عنصر اولاً ریشه در قرآن^۴ و باورهای اسلامی دارد، به این صورت که در هنگام ضرورت، مؤمنان برای محفوظ ماندن خود به هدف حفظ

۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۲۱؛ همچنین نک: فتح الملک العلی، ص ۲۲۱.

۲. در ادامه توضیحاتی درباره این حدیث می‌آید.

۳. تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۸۵.

۴. نک: آل عمران، ۲۸؛ نحل، ۱۰۶.

باورهای دینی و ضمن رعایت شرایطی باید در ظاهر با دشمن اعلان همراهی کنند، ولی در باطن اهل ایمان باشند. دیگر آن که برخلاف دروغ و نفاق که در واقع ابطان کفر و اظهار ایمان است تقيه، ابطان ایمان و اظهار کفر است؛ از این رو با نفاق تفاوت اساسی دارد. از سویی با توجه به احتجاج بخاری و مسلم به خوارج باید گفت درباره کسانی چون خوارج که در انحراف تا آن جا پیش رفته اند که قتل نفس - منکرترین محرمات - را مرتکب می شده اند، نمی توان پذیرفت که از ارتکاب دروغ خودداری ورزند. سوم آن که تقيه شيعه در واقع برای حفظ دین است؛ یعنی حفظ نفس به هدف حفظ و تبلیغ شریعت و در محدوده مشخص، و اگر مورد تقيه امری مهم چون حفظ نفس نباشد یا با تقيه هدف عالی (حفظ ایمان و عقیده) حاصل نشود، در آن صورت تقيه نارواست.^۱ بنابراین پیشوایان معصوم علیهم السلام یا بسیاری از بزرگان شیعه در راه باورهای اصیل خود سلامت و حتی جان خود را در معرض خطر قرار دادند که این رفتار به سبب قبح کذب و بیزاری از دروغ و حاکی از سرسختی آنان در راه عقیده و ایمان بوده است، در حالی که بسیاری از پیروان مذاهب دیگر - که صحیح الاعتقاد یا موثق محسوب شده اند - به ویژه هنگام احساس خطر از ابراز حقیقت خودداری کرده اند، با اربابان قدرت همراه شده و مبلغ و پاسدار حرمت و حریم امیران بوده اند و چه بسا احکام اسلام را به سود قدرتمندان جا به جا بیان کرده اند.

اسباب اختلاف نظر درباره جرح

سیر اجمالی در رفتار رجالیان و محدثان فریقین نشان می دهد رأی بیشتر آنان احتجاج به اصحاب مذاهب مخالف است و ضابطه واقعی برای احتجاج، وثاقت (عدالت و ضبط) به شمار می رود که آن نیز برخاسته از دستور شرع و سیره عقلاست. بنابراین اگر اختلاف رأیی باشد، اصطلاحاً صغروی است. با توجه به وحدت نظر در این باره باید دید که اختلاف نظر در کجاست؛ اسباب آن کدام و چاره اش چیست؟!

با اندکی تأمل در مواضع معلوم می شود اگر شیعه برای پذیرش خبر راوی، ایمان (امامی بودن) را شرط کرده یا یکی از نشانه های ترجیح اخبار متعارض را مخالفت با عامه دانسته است.^۲ در واقع به سبب رخدادهای سیاسی خاصی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و از دیدگاه شیعه،

۱. برای تفصیل مطلب در این باره، نک: ولایت فقیه، ص ۶۹ و ۱۵۷؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۲۶۴ به بعد؛ التقیة فی

الفکر الاسلامی، ص ۸ به بعد، به ویژه ص ۱۲۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۸؛ تفصیل وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۸؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۱۸.

به سلامت جریان روایت و راویان آسیب رسانده است.
ابوالحسن اشعری درباره اختلافات مسلمانان می نویسد:

اولین رخدادی که سبب اختلاف امت پس از پیامبر ﷺ شد، اختلاف در امر پیشوایی امت بود.^۱

شهرستانی نیز از این امر به عنوان شکننده ترین حادثه در تاریخ اسلام یاد کرده است.^۲ شیعه (امامیه) باور دارد که امر پیشوایی امت پس از رسول خدا ﷺ بر عهده سرور اهل بیت، علی علیه السلام بوده است، ولی خلفا بدون توجه بدان، زمام امور را به دست گرفتند و روزبه روز در جهت استواری حاکمیت خود گام برداشتند و هرچه زمان گذشت، خاندان نبوت علیهم السلام، وارثان حقیقی میراث و شئون رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر منزوی شدند و جریان روایات نیز از قدرت و خلافت تأثیر پذیرفت. به نظر آنان گرچه در میان فرق شیعه نیز جریاناتی چون غالیان به وضع و جعل در اخبار پرداختند، اما گستره کارشان در قیاس با جریان اخبار در میان اهل تسنن و در مناقب بزرگان مکتب خلافت، سلامت نسبی بیشتری داشته است؛ چراکه از سوی، امامان علیهم السلام و بزرگان مذهب به شدت با جریان های منحرفی چون غلات برخورد کردند و از سوی دیگر، زورمندان همیشه و به طور رسمی با شیعه و اهل بیت علیهم السلام مخالفت داشته اند و به جبهه مقابل (جبهه پیروان خلفا و...) و ترویج اخبارشان اهتمام ورزیده اند. آنان برای باور خود از پاره ای شواهد به ویژه اقدامات و رخداد های ایام خلافت اموی و عباسی دلیل آورده اند.

به نوشته تاریخ نگاران، معاویه در مسیر مقابله با اهل بیت علیهم السلام از ابزارهای گوناگونی بهره برد. او والیانی هماهنگ با سیاست های خود انتخاب کرد و از آنان در راه پیشبرد اهدافش سود جست. وی به مغیره بن شعبه - والی کوفه - گفت: قصد داشتم امور بسیاری را به تو سفارش کنم، ولی با اعتماد به کاردانی تو بقیه را رها کرده، تنها یک چیز را وصیت می کنم و آن این که بدگویی به علی و عیب جویی از یارانش را فرونگذاری و خوشامدگویی درباره عثمان و تکریم دوستان او را فراموش نکنی.^۳

او همچنین به عاملانش دستور داد هیچ شهادتی از یاران و خویشاوندان علی علیه السلام را

۱. مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۲۱.

۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۴.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۷۲.

نپذیرند و به آنان دستو داد:

پیروان، دوستداران و علاقه‌مندان عثمان و کسانی که درباره فضایل و مناقب او خبری روایت می‌کنند را شناسایی کنید، همنشین آنان شوید و آنها را به خود نزدیک سازید؛ گرامی‌شان دارید و همه آن‌چه را هر یک روایت می‌کنند برایم بنویسید؛ نام او، پدر و عشیره‌اش را نیز یادداشت کنید.^۱

وی پس از شیوع فضایل عثمان، بخش‌نامه‌ای دیگر صادر کرد و نوشت:

به تحقیق حدیث در مناقب عثمان در هر آبادی و ناحیه‌ای زیاد منتشر شده است. پس آن‌گاه که این نامه رسید، مردم را برای روایت در فضایل دیگر صحابه و خلفای پیشین دعوت کنید و هیچ خبری را که مسلمانی در فضل ابوتراب روایت می‌کند رها نکنید، مگر آن‌که نقیض آن را درباره صحابه دیگر برایم بیاورید.^۲

معاویه به این اندازه بسنده نکرد. او بخش‌نامه بعدی را برای تعمیم سب علی علیه السلام و برخورد با متخلفان از فرمان صادر کرد. مسلم در باب فضایل علی علیه السلام درباره آن دستور معاویه نوشته است:

معاویه به سعد بن ابی‌وقاص گفت: چه چیزی مانع تو از دشنام به ابوتراب شد؟ سعد پاسخ داد: به سبب آن مواردی که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود هرگز به وی دشنام نخواهم گفت که اگر یکی از آن فضایل برای من بود، آن را از شتران سرخ‌مو و نادر بیشتر دوست می‌داشتم.^۳

درباره آثار زیان‌بار و جبران‌ناپذیر این سیاست و گسترش اخبار از ابن‌عرفه - معروف به نفظویه^۴ - نقل شده است که گفت:

اکثر احادیث ساختگی در فضیلت اصحاب در عهد معاویه و برای به خاک مالیدن بینی بنی‌هاشم ساخته و پرداخته شده است.^۵

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴.

۲. همان.

۳. صحیح مسلم، ص ۱۰۰۶.

۴. ذهبی وی را چنین معرفی کرده است: «الإمام الحافظ النحوی العلامة الأخباری ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه... المشهور بنفظویة احب التصانيف سكن بغداد و حدث عن اسحاق بن وهب... صار رأساً فی رأى اهل الظاهر و كان ذا سنة و دین و فتوة و مروة و حسن خلق و کیس و له نظم و نثر، صنف غریب القرآن و... تاریخ الخلفاء فی مجلدین و اشیاء مات فی صفر سنة ثلاث و عشرين و ثلاثمئة». (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۷۵)

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۷.

این سیاست که توسط دیگر امویان نیز پی‌گیری شد،^۱ جریان حدیث صحیح را به شدت مخدوش کرد و بسیاری از آثار مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه علی علیه‌السلام یا صادر شده از ایشان را تحت تأثیر قرار داد. ابن زهره می‌گوید:

قطعاً حکومت اموی درباره مخفی شدن بسیاری از آثار علی علیه‌السلام در ابواب قضا و حکم، نقش داشته است؛ زیرا عاقلانه به نظر نمی‌آید که علی علیه‌السلام را بر فراز منبرها لعن کنند و به دانشمندان اجازه دهند از علم او سخن گویند و فتاوا و اقوالش - به ویژه آن چه با مبنای حکومت اسلامی در ارتباط است - را نقل کنند.^۲

پس از معاویه نیز سیاست دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام و دوستان ایشان تداوم پیدا کرد و بلکه گسترش یافت که قتل آنان و یاران شان در همین راستا قابل ذکر است.

جریان وضع و جعل در جهت اهداف حکومت و منع و محو اخبار و احادیث صحیح در عهد عباسیان نیز ادامه یافت و در عهد تدوین و طبقه‌بندی علوم اخبار صحیح و ناصحیح با هم درآمیخت و متداول بود. بر این اساس، شیعه امامیه جریان روایات را پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متأثر از جریان‌ات سیاسی و معیوب می‌داند و به سبب تهذیب و جداسازی صحیح از ناصحیح، سخن از مذهب راوی آورده، یا قید مخالفت با جریان عمومی و نقل غالب را نشان‌گر رجحان خبر دانسته است تا از اخبار همسو با تمایلات حاکمان و فضای حاکم پرهیز داده شود؛ یعنی این قیدها به هدف خنثی‌سازی اقداماتی از قبیل آن چه در عصر معاویه و دیگر حاکمان در محو اخبار صحیح و نشر پاره‌ای اخبار مجعول و جهت‌دار طرح و اعمال شده، مطرح گردیده است. ضمن آن که این قیدها به مخالفت با مذاهب اربعه اهل سنت ارتباطی ندارند؛ زیرا برخی اخبار با قیدهایی چون «ما خالف الناس» (به عنوان نشانه رجحان) در عصری مطرح شده است که این مذاهب و صاحبان آنان یا پیدا نشدند یا از شهرت برخوردار نبودند.

به هر روی، ائمه شیعه علیهم‌السلام و شیعیان در ادوار مختلف در مسیر پایداری بر خط صحیح شریعت همواره مورد تعقیب و تهدید از سوی جریان حاکم قرار داشتند و برای نقل روایات از جان خود مایه گذاشتند و در برخی مقاطع برای حفظ جان خود در جهت پاسداری از شریعت، ناچار از تقیه و کتمان شدند و باید گفت در شرایطی که اظهار محبت به

۱. صحیح مسلم، ص ۱۰۰۸.

۲. منع تدوین الحدیث، ص ۳۹۵.

اهل بیت علیهم السلام جرم به شمار می آمده و نقل اخبار صحیح در فضل آنان خطرناک بوده و جز با قصد قربت و ایثار جان امکان نداشته است، به طور طبیعی ساختن اخبار فضل ناصحیح و تبلیغ آن ناممکن و توجیه ناپذیر بوده است.

شیعه امامیه باور دارد که به سبب پیشامدهای سیاسی و اقدامات گوناگون زمامداران، مناقب و مناصب جابه جا شد و افراد نااهل جای فاضلان قرار گرفتند و دین و دنیای مردم را بازیچه اهداف شان قرار دادند. اینان معتقدند زمامداران برای تخریب چهره شیعه و پیشوایان آنان از هر ابزاری بهره بردند و جریانی را که با نهایت صداقت و امانت و با مظلومیت و مجاهدت در راه حفظ شریعت همه چیز خود را فدا کرد، از راه تهمت و نسبت های ناروا و چه بسا از طریق گروه های نابابی همچون غالیان، اهل دروغ و فریب جلوه دادند. از نظر ایشان جریان های افراطی نیز مستقیم یا با واسطه تحت تأثیر سیاست های کلی آنان قرار داشتند و کارکردی همسو با اهداف کلی زمامداران ارائه کردند و به این صورت اگر بخشی از اخبار و فضایل صحیح اهل بیت علیهم السلام از طریق محو و کتمان از دست رفت، بخشی که از لابه لای حوادث عبور کرده بود نیز به سبب اقدامات افراطی و غلوآمیز، مشکوک و بی اثر شد. شواهدی که شیعه بر این باورها و تحلیل های خود ارائه می کند، جز پاکی و پاک بازی امامان علیهم السلام و یاران راستین آنان، مبارزه شدید و بی امانی است که آن بزرگان بر ضد گروه های منحرف به راه انداختند. همچنین اخباری که از آنان نقل شده، شواهد صدق این تحلیل به شمار می رود.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که ضمن خطبه ای طولانی از ظلم قریش به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و ربودن خلافت از وارثان حضرت صلی الله علیه و آله سخن گفت. سپس از تشدید دشمنی با علی، حسن و حسین علیهم السلام و قتل ایشان شکایت کرد و در ادامه از استمرار ظلم، محرومیت و قتل اهل بیت علیهم السلام و یاران خود یاد کرد و افزود:

ووجد الکاذبون المجاحدون لکذبهم و جحودهم موضعاً یتقربون به الی اولیائهم و قضاة
السوء و عمال السوء فی کل بلدة فحدثوهم بالأحادیث الموضوعة المکذوبة ورووا عنا ما لم
نقله و ما لم نفعله لیبغضونا الی الناس؛

دروغ گویان منکر فضل اهل بیت علیهم السلام برای دروغ و انکارشان موقعیتی یافتند که بدان وسیله به پیشوایان خود، قاضیان و کارگزاران نااهل در هر ناحیه تقرب جویند. پس این اخبار ساختگی را برای شان نقل کردند و از قول ما مطالبی روایت کردند که نه گفته بودیم و نه انجام داده بودیم، تا به این صورت ما را منفور مردم سازند.

سپس امام علیه السلام از ستم حجاج یاد کرد و افزود:

حتى صار الرجل الذي يذكر بالخير - ولعله يكون ورعاً صدوقاً - يحدث بأحاديث عظيمة عجيبة من تفضيل بعض من قد سلف من الولاة ولم يخلق الله تعالى شيئاً منها ولا كانت ولا وقعت وهو يحسب انها حق لكثرة من قد رواها ممن لم يعرف بكذب ولا بقله ورع؛^۱ تا جایی که افراد مشهور به خیر و صلاح - و شاید اهل ورع و صداقت - به نقل مطالبی بزرگ و شگفت درباره بعضی زمامداران سابق اقدام کردند که نه خدا آفریده و نه آن گونه واقع شده است؛ ولی این راوی گمان برده که آن اخبار حق است؛ زیرا جمع بسیاری - از کسانی که به کذب و کم تقوایی مشهور نیستند - به روایتش اقدام کرده اند.

از امام رضا علیه السلام نیز مشابه همین نقل وارد شده است که حضرت علیه السلام وضع اخبار در فضایل اهل بیت علیهم السلام را کار مخالفان، در مسیر پیشبرد اهداف شوم شان دانست و فرمود:

ان مخالفینا وضعوا اخباراً فی فضائلنا وجعلوها علی ثلاثة اقسام: احدها الغلو وثانيتها التصريف امرنا وثالثها التصريح بمثالب اعدائنا؛^۲ همانا مخالفان درباره فضیلت ما اخباری در سه جهت ساختند: یک دسته را در جهت غلو، دوم در جهت پایین آوردن شأن ما و سوم در تصریح به معایب دشمنان ما!

در برابر، اهل تسنن و اکثریت مردم، رخدادهای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را طبیعی دیدند و اصحاب مذاهب دیگر به ویژه پیروان اهل بیت علیهم السلام را - که همواره معارض زمامداران بودند - منحرف و بدعت گزار خواندند؛ زیرا به خلفا و حاکمان جامعه اسلامی انتقاد داشتند و برخلاف حرکت عمومی جامعه (اصطلاحاً اجماع امت) حرکت کردند. از نظر آنان، عقیده به وصایت و اولویت علی علیه السلام به خلافت، مستلزم نقد و تخطئه عموم اصحاب، از جمله خلفاست. از این رو موجب فسق، قبح و افتادن از صلاحیت برای روایت است. ابن کثیر در این باره نوشته است:

واما ما يفتريه كثير من جهة الشيعة والقصاص الأعياء من انه اوصى الى علي بالخلافة فكذب وبهت وافتراء يلزم منه خطأ كبير من تخوين الصحابة وممالاتهم بعده على ترك انفاذ وصيته... وما قد يقصد بعض القصاص من العوام وغيرها في الأسواق وغيرها من الوصية لعل في الآداب والأخلاق... كل ذلك من الهديانات فلا اصل لشيء منه بل هو

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۳؛ نیا بیع المودة لذوی القربى، ج ۳، ص ۲۷۷.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۲.

اختلاق بعض السفلة الجهلة ولا يعلو على ذلك ولا يغتر به الاغبي عي؛^۱

اما آن چه را بسیاری از نادانان شیعه و داستان سرایان نابخرد با افترا ادعا دارند که او (رسول خدا ﷺ) امر جاننشینی خود را به علی [علیه السلام] سفارش کرد، دروغ، بهتان و افتراست که با پذیرش آن خطایی بزرگ لازم می آید. لازم می شود پس از او (پیامبر ﷺ) صحابه خیانت نموده و بر سر زمین گذاشتن وصیتش با هم تبانی کرده باشند. ... و آن چه را برخی داستان سرایان عامی و غیر عامی در بازار و جزآن در نظر می آورند که [پیامبر ﷺ] درباره آداب و اخلاق، به علی سفارش کرد... همه شان سخنانی بی پایه است. هیچ چیز از آنها اساس ندارد؛ بلکه ساخته بعضی افراد پست و نادان است و از آن بیشتر نیست. و کسی جز نابخرد پرده پوش به آن فریفته نشود.

این نمونه برخورد، در حالی است که روایت وصیت پیامبر ﷺ به علی [علیه السلام] توسط جمع کثیری از اصحاب همچون امام علی و حسنین [علیهم السلام]، سلمان، ابوذر و...، تابعانی چون جریر بن عبدالله بجلي و...، خلفایی چون هارون و مأمون و پیشوایان حدیث همچون شافعی، ابن حنبل، طبری، ابن اثیر و... نقل شده است.^۲

از نظر اهل تسنن، هرگونه حدیثی که ترتیب صلاحیت و خلافت را زیر سؤال برد باطل و راوی آن نیز ناصالح و بدعت گزار است. در این باره چه بسا راوی به سرحد کفر می رسد. حدیث «طیر»، یکی از این نمونه روایات به شمار می آید که نه تنها خودش ناصحیح شمرده شده، بلکه راوی و مخرج حدیث نیز از صلاحیت افتاده است. از انس روایت شده است که گفت:

كنت أخدم رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فقدم لرسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرخ مشوي، فقال: «اللهم ائتني بأحب خلقك إليك يأكل معي من هذا الطير» قال: فقلت: اللهم اجعله رجلاً من الأنصار ف جاء علي - رضي الله عنه - فقلت: إن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - علي حاجة، ثم جاء، فقلت: إن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - علي حاجة، ثم جاء، فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: «افتح» فدخل، فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: «ما حبسك علي» فقال: إن هذه آخر ثلاث كرات يردني أنس يزعم إنك علي حاجة، فقال: «ما حملك علي ما صنعت؟» فقلت: يا رسول الله! سمعت دعاءك، فأحببت أن يكون رجلاً من قومي، فقال رسول الله: «إن الرجل قد يحب قومه». هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين، ولم يخرجاه. وقد رواه عن أنس جماعة من

۱. البداية والنهاية، ج ۷، ص ۲۵۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۲۲.

أصحابه زیادة علی ثلاثین نفساً، ثم صحت الروایة عن علی وأبی سعید الخدری و سفینة،
وفی حدیث ثابت البنانی عن أنس زیادة ألفاظ؛^۱

خادم پیامبر ﷺ بودم. برای حضرت ﷺ مرغی بریان آوردند، پس فرمود: خدایا!
محبوبترین مخلوقات خود را برسان تا از این مرغ با من استفاده کند. انس گفت: دعا
کردم که خدایا وی مردی انصاری باشد! پس علی ﷺ آمد. گفتم: پیامبر ﷺ گرفتار
است. دوباره آمد، گفتم: حضرت ﷺ مشغول کاری است. بار دیگر آمد. پیامبر ﷺ
فرمود: در را باز کن! پس علی ﷺ داخل شد. حضرت ﷺ از علی ﷺ پرسید: چه چیز
مانع ورود تو شد؟ علی ﷺ گفت: این دفعه سوم است که انس مرا رد کرد و ادعا نمود که
تو سرگرم کاری هستی. پیامبر ﷺ از انس پرسید: چه چیز تو را به این رفتار واداشت؟
پاسخ داد: ای رسول خدا! دعایت را شنیدم. دوست داشتم آن فرد از کسان من باشد.
حضرت ﷺ گفت: انس خویشاوندانش را دوست می‌دارد.

ابومحمد عبدالله بن محمد واسطی به سبب نقل این روایت جرح شد. او را از مجلس
بلند کردند و جایش را نیز شستند^۲ و حاکم نیشابوری شافعی که به اعتراف بسیاری از بزرگان
اهل تسنن، دست کم در برخی مقاطع، یگانه دوران خود بود، به سبب آوردن و تصحیح
این خبر، مورد انواع حملات واقع گشت و رافضی و خبیث خوانده شد.^۳ این در حالی است
که باید اعتماد درباره راوی و ضبطش را از طریق تتبع روایت و مقایسه‌اش با روایات ثقات و
توافق با عقل جست‌وجو و احراز کرد.^۴

همه این نمونه برخوردها در حالی است که برای این حدیث ده‌ها طریق روایی
وجود دارد و ابن کثیر آن را از طریق ذهبی و دیگران آورده و از تألیفات متعدد جداگانه از
طبری و دیگران در این ارتباط نیز یاد کرده است؛ ولی در نهایت - و تحت تأثیر تعلقات
مذهبی - گفته است:

وبالجملة فی القلب من صحة هذا الحدیث نظروان کثرت طرقة، والله اعلم؛^۵

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۰.

این حدیث مطابق شرط شیخین صحیح است، ولی آن را نیاورده‌اند. جماعتی بیش از سی نفر از انس آن را روایت
کرده‌اند. از طریق علی ﷺ، ابو سعید خدری و سفینة نیز به صورت صحیح وارد شده است و در طریق ثابت بنانی از انس
الفاظ اضافی وجود دارد.

۲. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۶۶.

۳. تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۱۳۱.

۴. فتح الملک العلی، ص ۲۲۳.

۵. البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۹۰.

به طور کلی گرچه راه‌های ورودش فراوان است، ولی قلب نسبت به صحت این حدیث تردید دارد، و خدا بهتر می‌داند.

نتیجه

از این سیر و مقایسه اجمالی معلوم شد:

۱. قرآن و حدیث برای پذیرش روایت، سلامت راوی را شرط دانسته‌اند.
۲. با وجود اختلاف نظر در میان رجالیان و محدثان فریقین، رأی و رفتار غالب بزرگان تشیع و تسنن، احتجاج به روایات و راویان مذاهب مخالف است.
۳. دانشمندان هر یک از مذاهب به زبانی درباره صلاحیت راویان و صفات آنان سخن گفته‌اند که نتیجه نهایی سخن‌شان، تکیه خاص بر صفات وثاقت (عدالت و ضبط) در راوی است.
۴. اختلاف آرا در میان صاحب‌نظران فریقین درباره احتجاج به راویان و دخالت دادن مذهب در جرح، در حوادث تاریخی صدر اسلام (زامداری امت اسلام) و نوع نگاه به آن رخدادها ریشه دارد.
۵. اختلاف نظر در پاره‌ای ابعاد با مطالعه در حوادث صدر اسلام و بازنگری محققانه در باورها و رفتارها و پرهیز از پیش‌داوری و اعمال تعصب قابل حل است و سبب افزایش گستره میراث روایی، همسویی و همدلی مسلمانان می‌شود.
۶. رد روایات یک راوی، به صرف تهمت و بدگمانی موجب از دست رفتن بسیاری از روایات می‌گردد.

کتاب نامه

- *أثر الحديث النبوي الشريف في اختلاف الفقهاء*، عبدالله حسن حدیثی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- *اختیار معرفة الرجال*، محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
- *البدایة والنهاية*، اسماعیل بن کثیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، مجید معارف، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- *تاریخ الإسلام*، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- *تذکره الحفاظ*، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا.
- *تفصیل وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، محمد بن حسن حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- *التقیة فی الفكر الإسلامی*، سید ثامر عمیدی، قم، مرکز الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- *ثمرات النظر فی علم الأثر*، أمير حسنی صنعانی و محمد بن إسماعیل، تحقیق: رائد بن صبری بن أبی علفة، ریاض، دار العاصمة للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۷ق - ۱۹۹۶م.
- «جایگاه مذهب راوی در توثیقات رجالی شیعه»، مجله علمی - پژوهشی *مقالات و بررسی ها*، مریم قبادی، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۷۲، زمستان ۱۳۸۱ش.
- *حاکم نیشابوری والمستدرک علی الصحیحین*، علی رضا حیدری نسب، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- *دراسات فی منهج النقد عند المحدثین*، محمد قاسم عمری، اردن، دارالنفائس، ۱۴۲۰ق.
- *رجال النجاشی*، احمد بن علی نجاشی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۲۴ق.
- *سیر اعلام النبلاء*، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- *شرح نهج البلاغه*، عزالدین ابوحامد ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، عیسی البابی الحلبی و شرکاه، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- *شناخت حدیث*، مجید معارف، تهران، مؤسسه فرهنگی نبأ، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- *صحیح بخاری (الجامع الصحیح)*، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ق.

- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، بيروت، دارالكتاب العربى، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- عيون اخبار الرضا عليه السلام، محمد بن على بن بابويه صدوق، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- غاليان، نعمت الله صفرى فروشانى، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، عبدالحسين امينى، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
- فتح الملك العلى بصحة حديث باب مدينة العلم على، احمد بن محمد غمارى، قم، دليل ما، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
- الكامل فى التاريخ، عزالدين على ابن أثير، بيروت، دار صادر للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ق.
- الكامل فى ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدى، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- الكفاية فى علم الرواية، احمد بن على خطيب بغدادى، مدينه، المكتبة العلمية، بى تا.
- كليات فى علم الرجال، جعفر سبحانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ هشتم، ۱۴۲۸ق.
- لسان العرب، ابوالفضل جمال الدين ابن منظور، قم، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
- المراجعات، عبدالحسين شرف الدين، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى، تحقيق: يوسف مرعشلى، دارالمعرفة، بيروت، بى تا.
- معالم المدرستين، مرتضى عسكرى، تهران، مؤسسة البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- معرفة علوم الحديث، محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى، شرح و مراجعه: سعيد محمد لحام، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۳م.
- مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين، ابوالحسن اشعري، بيروت، المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- مقباس الهداية فى علم الدراية، عبدالله مامقانى، قم، منشورات دليل ما، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

- مقدمة فتح الباري، ابن حجر عسقلاني، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
- مقدمه ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوري (ابن صلاح)، تحقيق: نور الدين عتر، بيروت، دارالفكر المعاصر، ١٣٩٧ق / ١٩٧٧م.
- الملل والنحل، محمد بن عبدالكريم شهرستاني، تحقيق: محمد سيد الكيلاني، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٤ق.
- منع تدوين الحديث، على شهرستاني، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١٨ق.
- موسوعة علوم الحديث، محمود حمدي زقزوق و ديكران، قاهره، وزارة الاوقاف، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية، ١٤٢٤ق-٢٠٠٣م.
- ميزان الاعتدال، شمس الدين ذهبی، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
- نخبة الفكر فی مصطلح اهل الأثر، ابن حجر عسقلاني، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
- نهج البلاغه، شريف رضى، تحقيق: شيخ محمد عبده، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ١٣٧٠ش.
- ولايت فقيه، سيد روح الله خمينى، تهران، مؤسسه اهل البيت - بنياد بعثت، ١٣٦١ش.
- يتابع المودة لدوى القربى، سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى، تهران، دارالأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤١٦ق.